

طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی

با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

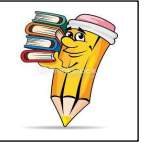
پیدا

در کلاس درس



"دوره اول"

(نجمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- با کلمات داخل کادر یک جمله بنویس.

فرار، و ، تیغی، فوری، جوجه، کرد، پرید، بیرون

۲- چرا گرگ به این فکر افتاد که غذا پیش او بیاید؟

۳- برای اینکه غذا پیش او بیاید چه نقشه ای کشید(چه فکری کرد)؟

۴- چرا بعد از اینکه چیزی داخل دهان گرگ رفت، او آه و ناله کرد؟

۵- چه نتیجه ای یا برداشتی از داستان دارید؟ در یک خط توضیح دهید.

"معاونت آموزشی"

* گرگ شکمو *



روزی بود و روزگاری بود. در یک گوشه دنیا، خانه ی یک گرگ بود. گرگ خیلی شکمو بود. از صبح تا شب دنبال غذا بود. آن قدر دنبال غذا رفته بود که خسته شده بود.

یک روز با خودش گفت: «چرا من دنبال غذا بروم؟ باید کاری کنم که غذا پیش من بیاید.» آن وقت شروع کرد به فکر کردن. همان طور که فکر می کرد، خمیازه کشید. وقتی خمیازه کشید، چیزی به فکرش رسید، خوشحال شد و خندید.

از جا بلند شد. رفت و لا به لای علف ها دراز کشید. دهان بزرگش را باز کرد. بعد توی دلش گفت: «این جا، جای خوبی است. از این جا حیوان های زیادی می گذرند. شاید یک حیوان بی لانه پیدا شود، خیال کند که دهان من یک لانه است. با پای خودش بیاید تو دهان من. بعد هم من قورتش بدهم و سیر بشوم.»

آقا گرگه منتظر شد، یک ساعت گذشت ولی خبری نشد. حدود سه ساعت گذشت که یکدفعه چیزی رفت توی دهان آقا گرگه.

گرگه خوشحال شد و فوری دهانش را بست؛ اما.....

صدای آخ و ناله ی گرگه بلند شد. آخر چیزی که به دهان او رفته بود، یک جوجه تیغی بود. آقا گرگه دهانش را باز کرد تا جوجه تیغی بیرون بیاید. جوجه تیغی فوری بیرون پرید و فرار کرد.

آقا گرگه هم از جا بلند شد و همان طور که آه و ناله می کرد، راه افتاد و رفت. او تصمیم گرفته بود که باز هم خودش به دنبال غذا برود و از تنبلی دست بردارد.

